

افغان ستیزی شرم آور!
اطلاعیه دفتر کردستان

مهاجرت بخش هایی از مردم افغانستان از دوره اول حاکمیت طالبان، دوران حاکمیت فاسد حامد کرزای و جنگ های داخلی تا بازگشت مجدد طالبان به قدرت، مداوما و بصورت گسترده ادامه داشته است. بخش بزرگی از این مهاجرت به ایران که مرز مشترک طولانی با افغانستان دارد، صورت گرفته است.

علاوه بر مصیبتی که مردم افغانستان در نتیجه چند دهه حاکمیت مرتجعین مذهبی و قومی و فرقه ای و نزاع هایشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت، متحمل شده اند، برخورد حکام در ایران، بی حقوقی محض مهاجرین و ادار کردن پناهندگان افغانستانی به کارهای سخت با دستمزد ناچیز، کودکان بدون شناسنامه ی خانواده ها، تا سازماندهی در لشکر فاطمیون و اعزام به جنگ در سوریه با وعده پول و بخشیدن اقامت در ایران... و اخیرا ادعای پناه دادن صوری مهاجرین افغان برای فرزند آوری و رشد جمعیت به سبک جمهوری اسلامی... همه با هم سناریوهای به شدت ضد انسانی و سوء استفاده از موقعیت اسفناک و تحقیر و اهانت آمیز به این مردم بوده است. این که حکام ایران و کارفرماهای ضد کارگر چه بلایی سر این زحمتکشسان گرسنه و بی پناه آورده و می آورند، چیز تعجب اوری نیست. از نظام تبهکار جمهوری اسلامی بیش از این انتظار نرفته و نمی رود. اما دردناک تر است وقتی بخشی از مردم عقیمانده و ناسیونالیست ها و فاشیست های آریایی، تعرض ضد انسانی ای را شروع و صفحات مجازی را از تحقیر و اهانت به این مردم پر کرده و بر این فاجعه انسانی و این زخم عمیق بر جان و روان زنان و مردان و کودکان مردم فراری از طالبان نمک می پاشند.

این خیل مرتجع، باید از خود بپرسند که چه تفاوتی با طالبان دارند و چه تفاوتی با جمهوری اسلامی ضد بشر دارند!؟

دولت فاشیست اردوغان را باید افسار زد!

محمد راستی
۱۳ اکتبر ۲۰۲۳



روز نهم مهر ۱۴۰۲- اول اکتبر عملیاتی انتحاری توسط دو نفر از اعضا پ ک ک در مقابل در ورودی وزارت کشور در آنکارا انجام گرفت که در این ماجرا دو افسر ترکیه زخمی و هر دو عضو پ ک ک یکی در خود عملیات و دیگری توسط نیروهای ترکیه کشته میشوند. پ ک ک مسئولیت این عملیات را به عهده گرفته است.

صفحه ۲

"پژاک" هم شریک دزد و هم رفیق قافله!

آسو سهامی



اخیرا پژاک (شعبه ایرانی پ ک ک) طی نوشته ای تحت عنوان "پژاک و کردها در تنش میان ایران و آمریکا طرف نخواهند بود"، همزمان که تفاوت های خود را با دیگر احزاب ناسیونالیست کرد بر می شمارد، در تعریف هدف استراتژیک خود آنرا خودگردانی دمکراتیک در کردستان اعلام می کند و در ادامه رسما مواضع خود را در قبال رژیم جمهوری اسلامی بیان کرده و می گوید:

«پژاک بر اندازی رژیم و تاسیس یک رژیم تازه را راحل مسائل و بحرانهای داخلی ایران نمی بیند. بر اندازی پروژهی آمریکا، غرب و دول مخالف با رژیم ایران است» (خط تاکید از من است)

صفحه ۳

قتل عام در غزه، جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم کرد.

وریا نقشبندی



دور جدید قتل عام بیرحمانه فلسطینیان بی گناه در غزه، توسط ارتش اسرائیل به بهانه حملات حماس در ۷ اکتبر، قلب هر انسان با وجدانی را عمیقا به درد می آورد. سراسر دنیا در این مدت شاهد اعتراضات وسیع توده ای از گوشه و کنار جهان علیه سیاستهای فاشیستی دولت اسرائیل و حامیان آن میباشد. بمباران پیاپی مدارس، مراکز مسکونی و بیمارستان ها در غزه، به بهانه دفاع از خود، مشمنز ترین ادعای است که تنها برای گانگسترهای چون سران اسرائیل و آمریکا و هم پیمانان آنها خریدار دارد.

صفحه ۵

اعتصاب کارگران «رویا پلاستیک کردستان» واقع در شهرک صنعتی شماره یک سنندج، برای افزایش دستمزد و سایر مطالبات آنها بعد از يك هفته کشمکش با کارفرما، اداره کار و مقامات حکومتی، پیروز شد. طبق اخبار دریافتی، ۱۵۰ کارگر کارخانه «رویا پلاستیک کردستان» از روز ۱۸ مهر در اعتراض به پایین بودن دستمزد، عدم پرداخت حقوق های معوقه، ۱۲ ساعت کار در روز بدون پرداخت مزد اضافه کاری و.. دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه دست به تجمع و اعتصاب زدند. بعضی از این کارگران دو دهه است در این مرکز کار میکنند و حقوق ماهانه آنها با ۱۲ ساعت کار از حداقل دستمزد تعیین شده توسط شورای عالی کار کمتر است.

کارفرما با تهدید به اخراج و وارد کردن اعتصاب شکن، تلاش کرد اتحاد کارگران را در هم شکند و به اعتصاب و تجمع آنها پایان دهد. زمانی که تهدید کارفرما نتوانست اتحاد و همبستگی کارگران را در هم شکند و در عزم کارگران اعتصابی تزلزلی ایجاد کند، استاندان سنندج و نماینده اداره کار را برای پایان دادن به اعتصاب به حضور کارگران فرستادند تا از طریق تهدید و وعده و وعید های توخالی این اعتصاب را در هم شکنند. با وساطت مقامات حکومتی کارفرما تلاش کرد با افزایش ۲۰ درصد حقوق ماهیانه اعتصاب متحذانه کارگران را پایان دهد که کارگران قبول نکردند. این بار با قطع سرویسهای آمورفیت و یک سری امکانات دیگر تلاش کرد کارگران را زیر منگنه گذاشته و اعتصاب پایان یابد. کارگران در مقابل تهدید کردند که در صورت عدم پذیرش همه مطالبات آنها، تجمع خود را از مرکز کار به مقابل استانداری و اماکن دولتی در مرکز شهر میبرند.

کارگران با اتحاد و همبستگی و پافشاری بر مطالبات برحق خود، از جمله افزایش دستمزدها در سطح مصوبه شورای عالی کار و پرداخت حقوق ساعات اضافه کاری و حقوقهای معوقه، پرداخت حقوقها در مدت اعتصاب و... نهایتا کارفرما و مقامات دولتی را ناچار به تسلیم کردند و پیروز شدند.

رفقای کارگر!

پیروزی شما در اعتصاب يك هفته ای در مقابل کارفرما و نمایندگان دولت و اداره کارشان، نتیجه عزم راسخ شما در حفظ اتحاد و همبستگی بود. اکنون که به هر گوشه ای از ایران نگاه می اندازیم، صدای اعتراض و بپاخاستن ما کارگران، از ماشین سازی اراک و معدن زغال سنگ

طبس تا کارگران و کارکنان رسمی و غیر رسمی نفت و پتروشیمی و…، علیه استنمار و بی حقوقی، گرانی و زندگی زیر خط فقر، استبداد و تهدید و ارباب و…، به گوش می رسد.
طنین اتحاد و همبستگی ما کارگران، خواب را بر بورژوازی ایران و دولتش، اداره کار و خانه کارگرش حرام کرده است.
در یکسال اخیر این طبقه کارگر بود که کارخانه پس از کارخانه دست به اعتراض و اعتصاب زده و جامعه را حول مطالبات انسانی خود قطبی کرد.

پیروزی شما در این جدال، در حالی است که بی دادگاه های جمهوری اسلامی در اهواز دو هفته قبل ۱۷ کارگر گروه ملی فولاد اهواز را به جرم اعتراضات بر حق خود، به شلاق، جریمه نقدی و حبس تعزیری محکوم کرد.
جواب طبقه کارگر به این توحش، به شلاق و زندان و گرسنگی دادن به ما، اتحاد و همبستگی ما است.
این مهمترین ابزار ما در مقابل توحش کارفرمایان و رژیم حامیشان است.
به آنها باید فهماند که دوره عربده کشی، تهدید و فریب و یا در بند کردن کارگران پایان یافته است.
شما رفقای کارگر در کارخانه «رویا پلاستیک کردستان» با همبستگی و اتحاد خود این واقعیت را به اثبات رساندید.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن تبریک و بهترین شادباش به شما رفقای کارگر، همچنانکه در تجربه عملی به اثبات رساندید، آنچه ابزار مقابله ما با استثمارگران و دولتشان است، همبستگی و اتحاد طبقاتی ما است. ما کارگران از کارخانه «رویا پلاستیک کردستان» تا همه مراکز کارگری، تا صف کارگران بیکار، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به یک طبقه واحد متعلق و یک منفعت مشترک داریم. اتحاد طبقاتی ما، حمایت از هم و حفظ همبستگی ما، تنها ضامن پیروزی ما است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

زنده باد اتحاد کارگری
دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۴ مهر ۱۴۰۲ - ۱۶ اکتبر ۲۰۲۳

دنيا بدون فراخوان سوسيالیسم بدون امید سوسيالیسم بدون «خطر» سوسيالیسم، به چه منجلا بی تبدیل خواهد شد.

منصور حکمت

دولت فاشیست اردوغان را باید افسار زد!

محمد راستی

بعد از این ماجرا دولت ترکیه به بهانه و زیر عنوان مبارزه با "پ ك ك" مناطق وسیعی از کردستان سوریه را بمباران کرده است. بر اساس اخباری که بعضی از رسانه های محلی از کردستان سوریه و فعالین سیاسی و بعلاوه عبدالکریم عمر نماینده منطقه خودگردان کردستان سوریه در اروپا گفته اند، از روز ۱۲ مهر ما (چهارم اکتبر) ارتش ترکیه به شدیدترین شکل و بسیار قساوت مندانه با بکارگیری انواع سلاح ها از جمله پهباد و بمباران هاي مکرر، مردم محروم کردستان سوریه را مورد حمله قرار داده است. در این حملات مناطق زیادی از کردستان سوریه، شهر و روستا، مناطق کشاورزی، زیرساختی، بیمارستان و مراکز بهداشتی و درمانی، مدارس، مراکز تولید برق، نفتی، تولیدی و… را بمباران کرده است. طبق گزارشهای فوق ۱۴۵ مرکز زیرساختی و تولیدی مورد حمله قرار گرفته و دهها نفر از مردم محروم، کارگران و کارمندان، کشته و تعداد زیادی نیز زخمی شده اند. تنها در یک مورد با ویران کردن ساختمانی مربوط به مبارزه با مواد مخدر ۲۹ نفر کشته و ۲۸ نفر هم زخمی شده اند. بسیاری از مزارع و جاده و.. نیز در اثر بمبارانهای ترکیه دچار آسیب فراوان شده اند. گفته میشود بدلیل این حملات امکانات زیستی دو میلیون انسان از جمله آب، برق، بنزین و مواد سوختی قطع شده است و ۹۱۰ هزار دانش آموز به دلیل ویرانی مدارس از تحصیل محروم مانده اند. در حمله به مردم کوبانی با ویران کردن دو کارگاه و ساختمان، ۵ کارگر جان خود را از دست داده اند. دولت ترکیه با همه این جنایات تهدید هم کرده است که حملات زمینی را هم به این منطقه انجام میدهد.

به دنبال حمله انتحاری پ ک ک دولت ترکیه همزمان فشار و دستگیری و خانه گردی را در شهرهای کردستان ترکیه دامن زده است. در این مدت در شهرهای دیاربکر، امید و… و به نام همکاری با پ ك ك، سیصد نفر را دستگیر و روانه زندان کرده است.

جنایت و وحشیگری ترکیه به اینها خاتمه نیافته و در همین مدت اردوگاه آوارگان سوریه در "مخمور" در کردستان عراق را که هزاران نفر در آن "زندگی" می کنند را مورد حمله هوایی قرار داده است و تلفات انسانی زیادی وارد کرده است. ترکیه در چند سال گذشته و به نام مبارزه با پ ك ك، با بمباران و لشکر کشي به شمال کردستان عراق مردم محروم در ۸۰۰ هشتصد روستا را مجبور به ترك اجباری محل زندگی خود و کوچ کردن و آواره شدن در مناطق دیگر کرده است. در عرض ۹ ماه گذشته ۲۹۹ حمله پهپادی را در کردستان عراق انجام داده است و علاوه بر زیانها و ویرانی های آن تعداد زیادی مردم سویل را کشته است. دولت اردوغان در ساخت و پاخت با جریان بارزانی حاکم بر اقلیم کردستان، هر وقت خواسته است واحدهای ترور و جاسوسی و مسلح خود را در عمق کردستان عراق برای شکار و ترور مخالفان خود بکار گرفته است.

آنچه اشاره کردم تنها گوشه ای از جنایات دولت ترکیه در این منطقه است. قدری، کشتار و جنایت، بمباران و لشکر کشي، به آتش کشیدن خانه و کاشانه مردم محروم هر روز به بهانه ای، به بخشی از زندگی مردم هم در کردستان سوریه و هم کردستان عراق تبدیل شده است.

آنچه مسلم است دولت اردوغان با مشکلات عدیده ای روبرو است، بحران اقتصادی، افت هر روزه قیمت لیر ترکیه، بالا رفتن قیمت مایحتاج عمومی و فقر و بیکاری در این جامعه بیداد میکند. اعتراضات طبقه کارگر و بخش محروم جامعه ، زنان و نسل جوان به بی حقوقی و فقر و استبداد و فاشیسم حاکم و نفرت از دولت حاکم روزانه در این جامعه در جریان است. جنگ و لشکر کشي دولت ترکیه، کشتار و بمباران هر روز مردم محروم در سوریه و عراق، مستقل از جدال دولتهای حاکم در این منطقه و سهم خواهی هر کدام، بعلاوه راهی برای فرار از معضلات درونی و سرکوب

مردم محروم و حاشیه ای کردن خواست و مطالبات انسانی آنها در خود ترکیه است.

از طرف دیگر نیروهای کرد سوریه مثل همه جریانات ناسیونالیستی در بند و بست با این و آن دولت، در سردرگمی کامل بسر میبرند. مستقل از ماهیت این جریانات و ناتوانی و نداشتن هیچ نقشه و پروژه از ادیخواهانه و برابری طلبانه که در ماهیت آنها نیست، این نیروها هر روز پرچم امید و آرزوهای خود را به قدرت دولتی و ارتجاعی چه جهانی و چه منطقه ای آویزان میکنند. در حال حاضر نیروهای کرد ترکیه همه امید خود را به دخالت و "حمایت" آمریکا بسته اند، آمریکایی که در جنایت و توحش از دولت اردوغان ضد کارگری تر، ضد انسانی و جنایتکار تر است. دولتی که هم اکنون عملا و رسما در کنار ماشین کشتار دولت فاشیست اسرائیل قتل و کشتار و پاکسازی فلسطینیان و ویران کردن خانه و کاشانه آنها را در دستور گذاشته است. نیروهای کرد در سوریه عملا به ابزاری در دست امریکا و در خدمت تامین اهداف این کشور تبدیل شده اند.

جالب است توجه کنید که یک نویسنده مشهور محلی در کردستان سوریه به اسم سرتیپ جوهر در گفتگو با "شارپرس" میگوید: " یکی از مشکلات جدی و آشکار ملت کرد در اینجا نا روشنی موضع آمریکا درقبال مردم این منطقه است. آمریکا در مقابل نیروی هوای سوریه و روسیه حفاظت میکند اما در مقابل ترکیه ساکت است. همین مساله باعث دودلی و اضطراب و تزلزل در میان مردم روژاوا شده. بهمین دلیل همینکه ترکیه حمله یا تهدید کند، کردها ناچارأ پناه به مذاکره با حکومت سوریه می برند، اما سوریه هم به شیوه ای شوونیستی برخورد میکند."

موضع دولت آمریکا بسیار روشن و زلال است. آمریکا از هر نیرویی در خدمت اهداف کثیف خود استفاده میکند. جناب سرتیپ جوهر توهمات و امیدهای واهی خود را ناروشنی موضع آمریکا نام میگذارد. گفته های سرتیپ جوهر بیان همه امید و آرزوهای نیروهای ناسیونالیست کرد در کردستان سوریه است. انگار آمریکا به خاطر مردم کردستان در سوریه مستقر شده است، انگار چندین سال سوریه مرکز جدال دولتهای بزرگ جهان علیه دولت اسد و برای جایگزینی آن با دولتی سر به غرب و حامی غرب در تقابل های بزرگ جهانی نبوده است. اینها بعد از این همه سال هنوز هم در این توهم کشنده هستند که آمریکا به نجات "کردها" بیاید. این حقیقت دال بر ماهیت خود این جریانات است، دال بر افق و آرمانی است که چیزی بهتر برای مردم منطقه در دستور ندارند. آمریکا برای منافع خود و در جدالهای بزرگ با قدرتهای بزرگ جهان از جمله چین، سوریه را وارد جنگی خانمانسوز کردند که نتیجه آن چند صد هزار کشته از مردم و بالای ده میلیون آواره بود. احزاب ناسیونالیسم کرد به عنوان متحد و همراه آمریکا به ابزار امریکا در خدمت اهداف او تبدیل شدند.

اما و مستقل از این حقایق مردم کردستان در سوریه و عراق و ایران و منطقه تا زمانی که امیال آنها زیر افق ناسیونالیستها کرد و افق و آرمانهای آنها باشند، هیچ چشم انداز روشنی در مقابل آنها نیست. کردستان عراق و قدرت گیری ناسیونالیستهای کرد و حاکمیت آنها در این منطقه نمونه بارز از سرنوشتی است که با قدرت گیری ناسیونالیسم کرد در انتظار مردم محروم در این کشورها است. مقابله و مخالفت آنها با دولتهای سرکوبگر از جمله و برای نمونه دولت ترکیه، نه برای رفاه کرد زبانان است و نه نجات آنها از توحش و بربریت حاکم و تامین زندگی ای انسانی. آنها در همه کشورها که مسئله کرد به عنوان یک معضل جدی حل نشده مانده است، به آن آویزان شده اند، به ناحق خود را نماینده مردم کرد زبان معرفی میکنند، به تحریک قومی می پردازند و از دولت مرکزی سهم بورژوازی کرد از قدرت را طلب میکنند. رابطه خود پ ك ك و دولت اردوغان، حمایتهای آنها از این دولت در دوره گذشته و جنگ امروز آنها به دلیل عدم شراکتشان در قدرت نمونه بارز از این ماجرا است.

پایان به بربریت دولت ترکیه در نتیجه نه به "کمک" آمریکا تامین میشود و نه هیچ

دولت مرتجع دیگری در منطقه. افسار کردن دولت فاشیست ترکیه، کار جنبشی است که رفاه و آزادی، عدالت و برابری و انسانیت را نمایندگی می کند. افسار کردن دولت ترکیه کار بشریت متمدن، کار طبقه کارگر جهانی و کار طبقه کارگر در ترکیه و منطقه است. بی تردید و اگر روزگاری به این سیکل پر از جنایت پایان داده

شود، اردوغانها را هزار بار باید در دادگاههای علنی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. دولتهای امریکا و همه سران کشورهای بزرگ جهان که ناسیونالیسم کرد آنها را پشت و پناه خود میداند و هر روز پرچم آرزوهای خود را به کشتی یکی آویزان می کند، خود بانی بزرگترین جنایات در سطح جهان علیه بشریت هستند.

حقیقت این است نظام کاپیتالیستی در جهان و از جمله در ترکیه با بن بستهای جدی ای روبرو است. هیچ زمانی دامنه نفرت طبقه کارگر، مردم محروم و بشریت آزادیخواه از این دولتها به اندازه امروز نبوده است. هیچ زمانی خودآگاهی مردم نسبت به توحش و بربریت این دولتها و ضدیت آنها با منافع خود به اندازه امروز عمیق نبوده است. و هیچ زمانی فاصله و شکاف مردم متمدن در جهان در "مکرات ترین" کشورهای غربی با دول حاکمه به اندازه امروز بزرگ نبوده است. دولت فاشیست ترکیه، ایران و… از این قاعده مستثنا نیستند. افسار کردن اردوغان و هزاران جنایتکار جنگی دیگر حاکم بر جهان، کار جنبش ما است. کار جنبش جهانی طبقه کارگر و کار مردم متمدن جهان است.

۱۳ اکتبر ۲۰۲۳

افغان ستیزی شرم آور!

اطلاعیه —

بخش بزرگی از کارگران کردستان تجربه ی کار در شهرهای ایران از جمله تهران و دماوند در کار ساختمان سازی و بنادر جنوب دارند. این کارگران مهاجر بارها تنه شان به تنه ی کارگران مهاجر افغانستان خورده و همچنان برادران طبقاتی خود با ان ها رفتار کرده و چه بسا در ساختمان های نیمه ساز و سر پناه های پوشیده با نایلون، کنار هم کار و زندگی کرده اند. طبعاً کسانی که حملات ضد انسانی ای را به مهاجرین افغانستانی شروع کرده اند، از فرهنگ انسانی و برابر و طبقاتی کارگران ایران بی بهره اند. مهاجرین افغانستانی نه جایی را به کسی تنگ کرده و نه نانی از سفره کسی کم می کنند. آمده اند تا به سخت ترین و کم بهاترین مزد در شهرداری ها و صنایع ساختمان کار سخت و طاقت فرسایی را تحمل کنند و گرسنه نمانند.

طبقه کارگر ایران به هم طبقه ای های افغانستانی خود خوشامد می گوید، ان ها را ارج می نهد و آغوششان به روی این محرومان و ستمدیدگان باز است. طبقه کارگر و انسان های آگاه جامعه ی ایران تحت حاکمیت جهل و دین و سرمایه همان زخمی را بر بدن دارند که همسرنوشتان افغانستانی شان در حاکمیت وحوش مرتجع طالبان. این همدردی و همسرنوشتی مایه دلگرمی زنان و مردان و کودکان مهاجر افغانستانی است.

طبقه کارگر آگاه جهان مرز ندارند و از هر گونه تفرقه و تحقیر و اهانت به همسرنوشتان خود در هر کجای دنیا منتفر و بیزارند. وجدان های کرم خورده ی ناسیونالیست ها و فاشیست های ایرانی داخل و خارج باید از رفتار و برخوردشان به مهاجرین فراری از طالبان و از جنگ و فقر و گرسنگی شرم کنند. کارگران در کردستان همدوش با طبقه کارگر ایران با آغوش باز از حضور کارگران مهاجر افغانستانی استقبال می کنند!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

مهر ماه ۱۴۰۲ - اکتبر ۲۰۲۳

پژاک هم شریک دزد هم ...

آسو سهامی

این اعلام موضع صریح که حتی صدای خودی ها و دیگر ناسیونالیستها را درآورد، آش را چنان شور کرد که پژاک مجبور گشت این نوشته را از روی سایتهای خود بردارد و طی بیانیه ایی بدون اینکه موضعگیری نوشته را رد کند، تنها به اینکه این نوشته اظهار نظر یکی از اعضای این جریان است، اکتفا کرد.

موضعگیری پژاک و حزب مادر یعنی پ ک ک در قبال جمهوری اسلامی و دفاع از این رژیم امر تازه ای نیست و ما کمونیستها بارها در نقد و افشای سیاستهای پژاک به عنوان یک فرقه ناسیونالیستی دست ساز پ ک ک نوشته ایم. این دو و همچنین دیگر احزاب اقماری این جریان هیچ وقت سرنگونی طلب نبوده و نیستند. شما اگر به برنامه و نقشه راه پژاک و "کودار" مصوبه کنگره سوم آن نگاهی بیاندازید و یا اگر به تمام ادبیات رسمی و غیر رسمی و مصاحبه های مسئولین این جریان مراجعه کنید، حتی یک بار هم از سرنگونی جمهوری اسلامی حرفی نزده و و از همان ابتدا هدفشان به قول خود"دمکراتیزه کردن" رژیم اسلامی است. در استراتژی و سیاست پ.ک.ک و احزاب اقماری آن نیز هیچ بحثی بر سرنگونی رژیمهای ارتجاعی در کشورهای ایران، ترکیه و سوریه که بخش های از آنها کردنشین است به میان نیامده است.

اما اینجا لازم میدانم نکته ای را تاکید کنم. هم پ ک ک و هم شاخه ایرانی آن (پژاک) و بقیه احزاب ناسیونالیستی در ایران و بقیه کشورها، جریانات ضد کارگری و بورژوایی و راست هستند که جز سهم گرفتن از دولت مرکزی با آویزان شدن به ستم گری ملی که یك معضل واقعی است، اهداف دیگری ندارند. در حکومت مد نظر آنها چه در توافق با جمهوری اسلامی و تبدیل رئیس پژك به مثلا شهردار فلان منطقه، و چه نوع حکومتی که میخواهند، قرار نیست که فقر از بین برود و قرار هم نیست رفاه عمومی و بهداشت و زندگی بهتری برای مردم تامین شود و نه آزادی فعالیت سیاسی و آزادی بیان و اندیشه تامین میشود. انصافا در این زمینه و در حکومت فرضی نوع پ ك ك جامعه به مراتب از جمهوری اسلامی استبدادی تر میشود. جریانی که حق انتقاد در خود جریانش عملاً ممنوع است، فردا اگر به قدرت برسد، سهم مردم روشن است. علاوه بر این نفس سرنگوی طلبی دال بر هیچ آزادیخواهی نیست. مجاهد و سلطنت طلب و انواع گروههای شبه فاشیست و راست افراطی و قومی هم سرنگونی میخواهند و همگی از خود جمهوری اسلامی ضد کارگر تر و ضد تمدن و آزادی و رفاه جامعه اند. لذا بحث من بر سر پژاك و ضدیت پژك با سرنگونی طلبی و تلاش برای چراغ سبز از جانب جمهوری اسلامی برای اهدای خدمات از جانب پژاك، مطلقاً به معنای این نیست اگر پژاك سرنگونی میخواست، الزاماً ماهیتی انسانی و انقلابی داشت. پژاك چه سرنگونی بخواهد و چه حمایت از جمهوری اسلامی ماهیتاً یك فرقه متعصب قومی و ضد تمدن بیش نیست.

تاریخچه ای از کارنامه پژاک

در سال ۱۳۶۳ و بعد از شروع جنگ میان ترکیه و پ ک ک، روابط ایران با این حزب توسعه یافت. در سال ۱۳۶۵ پ ک ک و جمهوری اسلامی ایران توافقنامه همکاری امضاء کردند و این توافقنامه تا هم اکنون نیز به قوت خود باقی است. پ ک ک به عنوان متحد و نیروی تحت نفوذ جمهوری اسلامی مشخصاً در رضائیه و سنندج دفتر و پایگاه داشت. موسس پژاک عثمان اوجالان و مراد کارایلان بودند که در سال ۲۰۰۴ پژاک را بر مبنای ایدئولوژی آپویسم درست کردند. تاریخچه این جریان مانند هر جریان ناسیونالیست دیگری لیریز از بند و بست و جنگ نیابتی دولتهای ارتجاعی و بنا به موقعیت خود و اینکه در کنار کدام دولت ایستاده اند سیاستهای خود را تعیین می کنند و شعار می دهند. سنت احزاب ناسیونالیست همین بوده که در شکاف میان دولتها زندگی و رشد کرده و ادامه حیات دهند، بستگی دارد که از سوی چه دولتی حمایت مالی می شوند. روزی مذهبی، روزی مدافع حسین (امام شیعان) و روزی سنی و طرفدار قوانین اسلام محمدی، روزی

طرفدار فدرالیزم قومی و روز دیگر "سکولار" می شوند. حزب مادر زمانی که بلوک شرق موجود بود، موجودیت خود را به آن گره زد و خود را "سوسیالیست" "چپ" می خواند و بخشی از جنگ نیابتی بلوک شرق و سیاستهای حافظ اسد و بشار اسد در تقابل با دولت ترکیه شدند. در مقطعی که جمهوری اسلامی ادعای قدرتمندی در منطقه را داشت، و البته بعد از ربودن اوجلان (از سوی "میت" ترکیه و به کمک "موصاد") و نیاز به جمهوری اسلامی برای اجازه حضور در ایران، پرچم خود را به تانک های رژیم جمهوری اسلامی آویزان کردند و بخشی از سیاستهای رژیم و هلال شیعی شدند و در کنار این رژیم پناه گرفتند. حمایت آنها از جمهوری اسلامی چنان عمیق بود که تظاهرات در شهرهای کردستان ایران علیه ربودن اوجلان را طی اطلاعیه رسمی کار صهیونیستها نامیدند. با شروع خیزش انقلابی ۱۴۰۱ تلاش کردند در ظاهر از جمهوری اسلامی دور شده و به مردم نزدیک شوند، اما همواره در کنار جمهوری اسلامی ماندند و اکنون که از دید آنها خیزش انقلابی افت کرده، دوباره می خواهند خود را به رژیم نزدیکتر کنند. کسانی امروز در فضای مجازی خود را به عنوان فعال پژاک، روزنامه نگار و تحلیلگر کردستان معرفی می کنند قبلاً عضو شوراهای رژیم و دفتر تحکیمی در برخی از شهرهای کردستان بودند و بعدها از دستگاه های عریض و طویل اطلاع رسانی پ ک ک و پژاک سر درآوردند. اگر چه پژاک یک حزب ناسیونالیست است و ممکن است با دیگر احزاب کردی وجه اشتراکاتی داشته باشد، اما این جریان هیچ وقت یک حزب متعارف در جامعه ایران نبوده و نمی تواند باشد. پ ک ک یک جریان الترا ناسیونالیست و فالانژیست است که تبعیت بی چون و چرا از اوجالان و تفکرات او جزئی از بندهای اساسنامه این حزب است. فالانژیم در جامعه ایران هیچ جایی ندارد و از طرف مردم مورد نفرت قرار می گیرد و محکوم به شکست است. همانطوری که گروه قومی و فالانژ عبدالله مهتدی مورد تنفر مردم قرار گرفت و ترد شد. پژاک برآمده از جامعه و حاصل سوخت و ساز جامعه کردستان ایران نیست و همچون یک حزب نامتعارف نمی تواند به سوخت و ساز جامعه نیز ربط پیدا کند، پژاک یک فرقه دست ساز پ ک ک است و اوست که برایش تصمیم می گیرد که چه کار باید بکند و یا نکند، چه بگوید یا نگوید. برای پ ک ك هم اصل و اساس در خدمت گرفتن همه نیروهای تابع و همه شاخه ها در خدمت جریان خود در ترکیه است. لذا جریان پژاك و نوع مبارزه اش با جمهوری اسلامی، دفاع از این حکومت و یا هر نوع اعتراضی، تابعی از رابطه پ ك ك با ایران و تابعی از نقشه پ ك ك در مقابله با ترکیه است. پژاك به این اعتبار کار اصلی اش حتی ایران نیست بلکه بخشی از نیروی "ایرانی" در خدمت کار پ ك ك در ترکیه است. این موقعیت حتی اگر پژاك فرقه ای قومی هم نبود، تبدیل آن به نیروی اجتماعی با هر میزان کم از اتوریته و اعتبار در کردستان ایران را برایش نا ممکن میکرد. لذا و به قول خود پ ك ك و ضرب المثل آنها برای حزب بارزانی، اگر در قندیل باران ببارد در کردستان ایران، پژاك چتر بر میدارند. چنین جریانی به این اعتبار در خود ایران روی پای خود صاحب هیچ سیاستی نیست. جذب نیرو برای این جریان و ارسال آنها برای قندیل و پیوستن به حزب مادر است.

در انتخابات اول ترکیه خود پ ك ك و هوادارانش علناً به اردوغان رای دادند و تشویق کردند که از اردوغان حمایت کنند. در آن زمان پ ك ك میخواست به هر قیمتی با ترکیه و اردوغان توافق کند که نهایتاً اردوغان پای آن نرفت و پ ك ك دست خالی ماند. شاخه سیاسی ناسیونالیسم کرد و نزدیک به پ ك ك در ترکیه یک پایش در پارلمان اردوغان است، در جریان انتخابات اخیر ترکیه در مخالفت با کمپ انتخاباتی اردوغان از حزب "ج ه پ" تماماً حمایت کرد و در صفحه تویتز خودش رسماً از "قلیچدار اوغلو" حمایت کرد. روزنامه سیروان، کردستان و مجله زریبار و مجله انستیتوی کرد در تهران چاپ می شدند، هم اکنون نیز پژاک در برخی مناطق کردستان ایران نیروی نظامی و زیر نام "ان جی او" دفتر علنی دارند و طی این سالها نقش مرزدار جمهوری اسلامی را در مناطق مرزی غرب کشور بازی کرده اند. نگاهی به نقش راه پژاک و کودار این واقعیت را اثبات می کند که اهدافشان ضد

مردمی و فرسنگ ها با خواست و مطالبات جامعه کردستان و ایران فاصله دارد. حتی اگر به ادبیات سیاسی آنها نگاه کنید می ببینید که با ادبیات سیاسی احزاب کردی ایران متفاوت است. پژاک ابزارِیست برای فریب جوانان احساساتی کردستان ایران و جذب آنها و فرستادنشان به قندیل و پیوستن به پ ک ک برای جنگ با ترکیه است. برای اثبات این ادعا کافیتس سری به سایت‌های این حزب بزنید و محل کشته شدن اعضای ایرانی این جریان را ببینید. حتی به قول خودشان شیوه مبارزه این جریان با دیگر جریانات متعارف ناسیونالیست متفاوت است، بمب گذاری، انتحار، خودکشی، خودسوزی، ترور مخالفان، استفاده ابزاری و مسلح کردن کودکان، ممنوع الخروج بودن اعضای آن از حزب، ممنوعیت عشق و ازدواج و ترور اعضای که بخواهند از این جریان خارج شوند و یا اساسنامه حزب را زیر پا بگذارند. دوسال قبل بود که سامان دانشور در روستای گويزه کويره مریوان بدلیل ترک صفوف پژاک در حالیکه مشغول کار در مزرعه خانواده اش بود، ربوده و ترور شد. سوران اختر ثمر از اهالی اورامانات بدلیل سرپیچی از پرداخت باج بیشتر به پژاک شکنجه شده و به گلوله بسته شد. همان موقع پژاک مجرمی به نام امین یوسفی که یکی از زحمتکشان اهالی دری منطقه مریوان را به قتل رسانده بود را از دست مردمی که خواستار اعاده ی قاتل بودند، فراری داده و بهمراه خود برده و حمایت کرد.. ترور کولبران و کاسبکاران مرزی و دهها مورد دیگر را به این لیست می توان اضافه کرد. حزب حکمتیست (خطر رسمی) در تمامی این سالها در افشای این جنایات رو به جامعه و علیه سیاست و کار شنیع این جریان، ایستاد و آنها را افشا کرد. مردم کردستان به خوبی به یاد دارند که وقتی ترکیه اوجالان را ربود، در سال ۱۳۷۷ تظاهراتی در شهرهای کردستان در اعتراض به این آدم ربایی به وقوع پیوست و در این تظاهرات مردم شهرهای کردستان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی شعار دادند که به سرکوب خونین و کشته شدن ده ها نفر و دستگیری صدها تن دیگر انجامید، همان موقع پ ک ک طی بیانیه ای هر نوع خواست و مطالبه سیاسی و شعار ضد حکومتی از جانب مردم کردستان ایران را محکوم کرد و آنرا آشوبگری نامید.

در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ علیه حاکمیت جمهوری اسلامی گروهی تحت نام "چریک های ایشтар" اعلام موجودیت کرد و با سواستفاده از نفرت و خشم مردم کردستان، ضمن تشویق آنها به ماجراجویی برای وارد کردن زود رس اسلحه به مبارزه انقلابی مردم، اقدام به مسلح کردن تعدادی از جوانان نمود و تلاش کرد که جنگی زود رس را به مردم تحمیل کند. دفتر کردستان حزب حکمتیست خطر رسمی طی اطلاعیه ای به مردم هشدار دادیم و گفتیم که تا زمانی که هنوز رژیم از امکانات و تسلیحات زیادی برای به خون کشاندن اعتراضات دارد و هنوز توازن قوا از لحاظ نظامی به نفع مردم نیست، نباید دست رژیم را برای جنایات بیشتر باز کرد. مردم آزادیخواه در کردستان همان موقع انگشت اتهام را بسوی پ ک ک نشانه گرفته و گروه "ایشتار" را دست ساز پ ک ک و ادامه سیاستها و سنتهای این جریان معرفی کردند. چند ماه بعد از این جریان پژاک با به راه انداختن جنگ زرگری در کوه های چهل چشمه، کوسالان، اورامانات و اطراف مریوان، عملا دست رژیم را برای توپ باران و به آتش کشاندن این مناطق و از همه مهمتر ملیتاریزه کردن شهرهای کردستان باز کرد و در نتیجه این اقدام، کاسبکاران، کشاورزان، دامداران و زنبورداران این مناطق متضرر شدند و این مناطق ملیتاریزه و دست رژیم را برای دستگیری بسیاری از فعالین مدنی، اجتماعی و محیط زیستی باز گذاشت.

دفاع پژاک از جمهوری اسلامی

در مورد دفاع پژاک از جمهوری اسلامی و اینکه سرنگونی طلب نیست به فاکت‌های زیادی چه در نوشته ها و چه از زبان خودشان می توان مراجعه کرد. در هیچ جایی از برنامه کودار اسمی از سرنگونی جمهوری اسلامی برده نشده، بلکه هدفشان "دمکراتیزه کردن" رژیم اسلامی است. "اسیامند معینی" به عنوان سخنگوی پژاک در طی مصاحبه ای با تلویزیون این جریان به اسم "آرین تی وی" می گوید: "ما هیچوقت نخواسته و نمی خواهیم که با جمهوری اسلامی وارد جنگ رودررو شویم، ما از لحاظ فکری و ایدئولوژی با

جمهوری اسلامی در جدال هستیم، اما از لحاظ نظامی نمی خواهیم در این جنگ بیفتیم" (اصل مطلب کردی است و مسئولیت ترجمه سخنان به فارسی بر عهده من است). "آمد شاهو" یکی دیگر از مسئولین این جریان در یک گفتگوی تلویزیونی با آرین تی وی می گوید: (هدف بنیادین اسلام، نجات بشریت است. نجات انسانیت از بر دگی و جهالت است) و در ادامه و در خصوص خیزش انقلابی و اعتراضات ایران می گوید: (انحراف جمهوری اسلامی از پایه های آیین اسلام دلیل گسترش بحران و تضادهای ایران شده است). "آمد شاهو" در این مصاحبه تلویحا ضمن نصیحت جمهوری اسلامی، پیمان نامه مدینه توسط محمد پیغمبر مسلمانها را یاد آور می شود و می گوید: (ما به مثابه پژاک به عملی کردن پیمان نامه مدینه باور داریم و تنها جنبشی هستیم که آشکارا خواستار بستن کنگره اسلامی دمکراتیک شده ایم). خط تاکیدها از من است "اهون چیاکو" که هم اکنون نیز یک از مسئولین پژاک است در یکی از مصاحبه هایش که در فضای مجازی موجود است رسما خط اصلاح طلبان یا همان خط پژاک را تبلیغ میکند. فواد بریتان یکی از مسئولین کودار در مصاحبه ای و در ۱۱ مرداد ۱۴۰۲ با رادیو زمانه همه چیز را میگوید، بجز خواستی که مردم بر متن خیزش انقلابی اعلام کرده اند و آنهم سرنگونی است. در واقع باید گفت راه حل پژاک یا همان راه سوم که ازش صحبت می کنند دموکراتیزه کردن نظام و آشتی با جمهوری اسلامی است، حاکمیت جنایتکاری که بیش از چهار دهه است که ده ها هزار نفر از شریف ترین انسانهای این کشور را به شکنجه و به جوخه های اعدام سپرده است. فواد بریتان تاکید می کند: "جنگافروزی نظام دیکتاتوری راهحل اصلی نیست، باید راهی دموکراتیک در پیش گرفته شود. ایران آینه تمامنمای خاورمیانه در زمینه اعاده حقوق کردها است". (خط تاکید از من است)

پژاک به دنبال چیست؟

اما چرا و در چنین شرایطی پژاک به تکرار صریح مواضع خود و حمایت از جمهوری اسلامی و مخالفت با جنبش سرنگونی پرداخته پرداخته است؟ بی شک این موضوع به اوضاع و احوال کنونی کردستان و خصوصا بعد از تعرض به احزاب ناسیونالیست کرد و ایجاد محدودیت و جمع کردن اردوگاههای قدیمی آنها و… از سوی حکومت اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق به درخواست جمهوری اسلامی بی ربط نیست. با جمع آوری اردوگاه‌های اپوزیسیون کرد مستقر در کردستان عراق، پژاک فکر می کند که میدانی برایش باز شده است تا شاید در این اوضاع جای دیگران را در جنبش ناسیونالیستی کرد و البته در رابطه ای دوستانه با جمهوری اسلامی بگیرد. بنابراین لازم دانسته تا با ادعای دروغین ضدیت با آمریکا و امپریالیسم یکبار دیگر پیام صلح دوستی خود و پ ک ک را به عنوان جریان مادر به جمهوری اسلامی برساند. اینکه او سرنگونی طلب نیست و تنها از طریق گفتگوی تمدن ها و با شعار کنفدرالیسم دمکراتیک به کمک رژیم بتواند به نام حل مسئله ملی کرد و فریب مردم کردستان، در شرایطی که جمهوری اسلامی زیر منگنه فشار یک جنبش سراسری و رادیکال است و کردستان هم یکی از سنگرهای مهم این جنبش است، به کمک رژیم بشتابد و در مقابل امتیاز اتی هم برای جریانش کسب کند. پژاک در شرایط ویژه ای که مردم آزادیخواه در ایران تصمیم گرفته اند که حکومت را سرنگون کنند، راه رفته و آزمایش شده توافق با جمهوری اسلامی را میخواهد برود. اما حقیقت این است، بی وزنی و بی اعتباری این جریان در میان مردم کردستان، عامل جدی است تا جمهوری اسلامی از چنین جریاناتی به عنوان ابزار و بدون دادن کوچکترین امتیازی استفاده کند. این نقش پیشکش پژاک و اما این جریان و حزب مادر از این هم بی اعتبارتر خواهند شد. پژاک بعلاوه در صورت هر گونه تغییر توازن قوایی در آینده ایران، امیدوار است با تکرار سناریوی سوریه، همانگونه که در هماهنگی با دولتهای ایران و سوریه اختیار و اداره بخش کردنشین این کشور به حزب برادر (پ ی د) سپرده شده، تاریخ یکبار دیگر نیز تکرار شود و پژاک نیز به نان و نوایی برسد و اداره کردستان ایران را در دست بگیرد.

سوال این است که آیا پژاک با این نقطه امید و چراغ سبز نشان دادن به جمهوری اسلامی، میتواند به نان و نوایی برسد؟ آیا این فرقه دست ساز قومی در این شرایط می تواند رشد کند و نمایندگی جنبش "ملی کرد" در کردستان ایران را در دست بگیرد؟. همچناکه گفتم پژاک نیروی قابل توجه و وزنه ای برای چنین معامله ای نیست. تاریخ چهار دهه گذشته کردستان و تقابل مردم این منطقه با رژیم جمهوری اسلامی و حضور و اعتبار کمونیستها در این منطقه، خلاف این امر را ثابت می کند. چهار دهه حضور ما کمونیست ها و نفوذ اجتماعی ما در کردستان و در تقابل با ارتجاع، قوم پرستی و فاشیسم راه را بر هر جریان ارتجاعی و سناریو سیاهی از جمله پژاک سخت می کند. جمهوری اسلامی در دوره ای با رشد و میدان دادن به سلفی ها و گروه های اسلامی تلاش کرد که اعتراضات مردم کردستان را به انحراف بکشاند تا آنرا در یک چهارچوب معینی کنترل کند. تلاش کرد این نیروهای ارتجاعی و قرون وسطایی را در مقابل با کمونیسم بزرگ کند تا در تقابل با ما، نقش و تأثیر عمیق کمونیسم را در این جامعه، کمرنگ کند. اما جمهوری اسلامی سرش به سنگ خورد، با ایستادگی و تقابل مردم کردستان در برابر سلفی گری و ارتجاع مذهبی خیلی سریع این نیروها به عقب رانده شده و نقشه های رژیم را در این رابطه خنثی شد. سلفی گری زمان که حکومت مذهبی زیر منگنه و فشار است، همراه خود جمهوری اسلامی می میرد. رهبران پ ک ک و پژاک از حول حلیم با کله به داخل دیگ افتاده اند و حواسشان نیست که شعور مردم کردستان بالاتر از آنست که اجازه دهند پژاک یا هر جریان فاشیست و ارتجاعی دیگری در این منطقه پر و بال باز کند. این فرصت طلبی و این خوش خدمتی "پژاک" به جمهوری اسلامی و مخالفت این جریان با جنبش آزادیخواهانه برای سرنگونی رژیم، مخالفت با خواست و مطالبات توده های ستمدیده این منطقه است، از چشم مردم پنهان نخواهد ماند و آنرا زیر زره بین خواهند گرفت. محاسبه های کودکانه پژاک و نیاز جریان مادر به رابطه دوستانه با جمهوری اسلامی که تا امروز برقرار بوده است، آنها را از دیدن جنبشی بزرگ و انقلابی و قدرت آن و قدرت کمونیسم در کردستان و شعور بالای مردم کردستان دچار اشتباه کرده است. مردم کردستان این فرصت طلبی را به نام اعلام جنگ پ ک ک به خود از و شعبه ایرانی آن حساب میکنند و بر همین اساس به آن برخورد خواهند کرد. نسخه های پ ک ک برای پژاک که از تجربه این جریان در کردستان ترکیه بیرون می آید در کردستان ایران کار نمیکند. پ ک ک یک بار برای همیشه لازم است در گوش خود فرو برد که کردستان ایران با فرهنگ و تمدن و تجربه چندین دهه احزاب سیاسی بزرگ از ما کمونیستها تا ناسیونالیستهای کرد، جای یکه تازی و قلدری چنین جریاناتی نیست.

پ ک ک باید حالی شود که جامعه کردستان پذیرای پژاک و سیاست نفرت قومی نیست. سیاستهای پژاک و ناسیونالیسم قوم پرست با خواست و امیال جامعه کردستان، با خواست رفاه عمومی، حق زن، برابری طلبی، عدالت خواهی و همسرنوشتی بزرگی که شاهدش بودیم، بیگانه است. مردمی که بیش از چهار دهه است به جمهوری اسلامی "نه" گفته اند و برای سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، فرقه قومی و ضد اجتماعی و مرتجعی چون "پژاک" آنهم زیر عیای اسلام و جمهوری اسلامی را به عنوان یک نیروی ناسیونالیست اصلاح طلب مذهبی و مدافع حاکمیت جمهوری اسلامی رسوا و منزوی می کنند. این اعلام جنگ پژاک با مردم کردستان از حافظه عمومی پاک خواهد شد.

نکته آخر

لازم است در آخر به نکته دیگری اشاره شود، اینکه طبقه کارگر و مردم ستمدیده و زحمتکش کردستان، نه تنها فرقه قومی مذهبی پژاک را ترد می کنند، بلکه آن جریانات و احزابی که سعی دارند در این دوره در راستای منافع خود و سیاستهای راست و ناسیونالیستی حاکم بر سازمانشان، به پژاک به عنوان یک جریان متعارف رسمیت دهند و مردم را به این جریان متوهم کنند، از چشم مردم کردستان پنهان خواهد ماند. این اولین بار نیست که دو جریان کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (شاخه ابراهیم علیزاده) و حزب دمکرات، بنا به نیاز روز خود، انواع گروه های قومی، ضد اجتماعی، غیر مسئول و باند سیاهی را به عنوان حزب سیاسی برسمیت

می‌شناسند و تلاش میکنند آنها را حتی در قامت نمایندگی مردم در کردستان به مردم بفروشند. طبقه کارگر، زنان و نسل جوان متمدن و آزادیخواه در کردستان همراه ما کمونیستها در این جامعه سیاست حمایتی عملی جریاناتی از قبیل کومه‌له (علیزاده) و حزب دمکرات را از باند و جریانات سناریوی سیاهی مانند فرقه پژاک و بقیه فرقه های همراهشان را ترد و منزوی خواهند کرد. هم پیمانی و همکاری فشرده سازمان ابراهیم علیزاده با پژاک و پکک و کنک و کمیته دبیلماسی مشترک (که بیش از سی حزب و جریان ناسیونالیستی و اسلامی در آن حضور دارند) دیر زمانیست که در جریان است و در مغایرت و ضدیت با منافع کارگران و مردم آزایخواه در جامعه کردستان قرار دارد و این را در پرونده آنها ثبت خواهیم کرد. هرچند جریان کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (شاخه صلاح مازوجی) نیز از این امر مستثنی نیست و مواضع اتخاذ شده صلاح مازوجی در نوشته خود تحت عنوان "سیمای سیاسی بحران درونی حزب کمونیست ایران" این امر را نشان می‌دهد. در قسمتی از این نوشته آمده است: (سیاست، مواضع و حمایت بی دریغ کومه‌له و حزب کمونیست ایران در دفاع از جنبش حق طلبانه و خودمیریتی روزآوا یکی از برگ های پرافتخار جریان ماست." و در ادامه می‌گوید "همواره نسبت به خطراتی نیز که در اثر سردرگمی استراتژیک احزاب دخیل، این جنبش را تهدید می‌کرد هشدار می‌دادیم. درست آن است که کومه‌له در قبال نقش پژاک در جنبش کردستان ایران هم همین رویه را در پیش گیرد.) خط‌تاکید از من است. اینکه هشدار جناح مازوجی تا چه اندازه ای روی احزاب تحت امر "پ.ک.ک." در کردستان سوریه که با آمریکا مناسبات بسیار نزدیک و دوستانه ای دارند، مؤثر بوده، و یا پند و اندرز دادن پژاک برای خلاصی از سردرگمی استراتژیک چقدر تاثیر گذار بوده بماند به جای خود، اما این سیاست تا چه اندازه در توهم پراکنی به پژاک در میان طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان دخیل بوده است و اینکه از کدام ضرورتِ مبارزه طبقاتی در کردستان ایران سرچشمه می‌گیرد، سوالیست که شاخه صلاح مازوجی باید به آن پاسخ دهد؟

در شرایطی که مردم کردستان ایران طی یک سال گذشته دوشادوش مردم آزادیخواه در سراسر ایران علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و برای آزادی، آزادی زن و عدالت و برابری و رفاه عمومی، بمیدان آمده اند، در شرایطی که توده های زحمتکش در مقابل اسلام سیاسی و حاکمیت سرکوبگر صف آرابی کرده اند و برای سرنگونی این رژیم مذهبی به میدان آمده اند، دفاع پژاک از این رژیم و دفاعش از کربلا و سنت های کهنه پرستانه شیعی، تنها دهن کجی به جنبش ضدمذهبی کنونی جامعه ایران و کردستان است. مردم کردستان نیز حق دارند همپیمانی حزب علیزاده با پژاک و پکک را در همین چهارچوب قرار بدهند.

بیانیه پژاک در خصوص انتقادات وارده اخیر

به دنبال انتقادات بیشمار، "پژاک" خیلی سریع فتیله را پایین کشید و چراغ خاموش به دنبال جمهوری اسلامی به راه افتاد و مطلب قبلی را در مورد استراتژی این جریان و به قول خود به قلم یکی از اعضایش را از سایت حذف کرده و بیانیه ای را صادر کرد. در حقیقت می‌توان گفت که هم نوشته قبلی و هم بیانیه اخیر پژاک، سیاست رسمی این جریان در خصوص جمهوری اسلامی است که هر از چند گاهی در نوشته ها، مصاحبه ها و موضعگیری هایشان دم خروس همسویی این جریان با رژیم بیرون می‌افتد و قسم های حضرت عباس او نمی‌تواند واقعیت ها را لاپوشالی کند. پژاک شعبه ایرانی پکک در تمامی سالهای فعالیت خود نشان داده است که هم شریک دزد است و هم رفیق قافلله! . این جریان در واقع حزب باد است و کوچکترین همسویی با منافع مردم کردستان ندارد و از هر وسیله ای برای رسیدن به قدرت و برای حفظ منافع خود بهره برداری می‌کند و در هر مقطع و هر دوره ایی می‌خواهد هم از آخور بخورد و هم از توبره. چنین جریانی در کردستان جایگاهی ندارد و محکوم به شکست است.

۸ اکتبر ۲۰۲۳

قتل عام در غزه، جمهوری اسلامی…

وریا نقشبندی

بشریت متمدن و با وجدان در ابعاد جهانی در این مدت شاهد این بودند که دول به اصطلاح "دمکرات" و حافظ" حقوق بشر" در یک گوشه دیگر از این دنیا، چگونه زنان، کودکان و انسانهای بی گناه غزه را با بمب و راکت تکه پاره می‌کنند. این درجه از قساوت و سنگدلی تا جای پیش رفت که صدای طیفی از هم پیمانان نیم بند حقوق بشری خود را نیز درآورد.

از سوی دیگر، شاهد آن هستیم که اکثر دولتهای متحد با اسرائیل از جمله آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه تا خود اتحادیه اروپا و رسانه های غربی، متفق القول بر این جنایت ارتش اسرائیل در حق مردم بیگناه غزه نه تنها حمایت و به بلندگوی تبلیغات جنگی و بخشی از ماشین کشتار جمعی اسرائیل و حامیان غربی آن تبدیل شده اند که به علاوه از سوی دیگر صدای هر اعتراضی علیه این اوضاع را مورد سرکوب قرار میدهند.

ترکش اوضاع امروز غزه، بی گمان به ایران و کردستان نیز خورده است. جمهوری اسلامی از یک طرف و احزاب اپوزیسیون راست و بخش عمده جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران نیز در طرف دیگر، هر کدام به نوبه خود در این جنایت به سهم خود آلوده شده اند. راست فاشیسم پهلوی و عمده گرایشات ناسیونالیست کرد در ایران یا با سکوت یا ابراز نظرهای مختلف عملا در کنار دولت اسرائیل قرار گرفته اند. این در شرایطی اتفاق می‌افتد که یک نسل کشی عریان، امروز در غزه در حال وقوع است.

زلنسکی نیز در یکی از موضع گیر های اخیر خود اعلام کرده بود که نگران این است که جنگ امروز در غزه باعث دور شدن کانون توجه از اوکراین شود. در این نوع نگرش بخصوص در اوضاع فاجعه بار غزه، به خوبی نشان میدهند که جان انسانها نیز بسته به اینکه به کدام "ملت" و مذهب و رنگ و زبان تعلق دارد، از درجات مختلف اهمیت قرار دارد. وقتی قربانیان این جنگ بسته به زبان و مذهب، به بالادست و زیردست تقسیم بندی میشوند، جای تعجبی هم ندارد وقتی از جانب سران دولتها از جمله زلنسکی ابراز همدردی میکنند، فقط شامل بخش اسرائیل آن میشود.

فلسطین و جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی سیاست ایجاد نیروهای نیابتی در منطقه از چهار دهه گذشته بخصوص در کشورهای عربی را در دستور کار خود گذاشت. سپاه قدس در سوریه، حشد الشعبی در عراق، حوثی ها در یمن و حزب الله در لبنان، جریاناتی هستند که به عنوان نیروهای نیابتی ایران شناخته شده میباشند. اما نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی بر نفرت عمومی از آمریکا، از سیاست میلیتاریزم او و از جنگ و جنایت و نسل کشی او در عراق و بسیاری از کشورهای دیگر سرمای گذاری کرد. جمهوری اسلامی با سیاست "ضد آمریکایی" و در نبود نیرویی رادیکال و معتبری که مردم محروم و مخالف توحش غرب را در ابعاد اجتماعی نمایندگی کند، توانست در میان مردم محروم و ناآگاه جاپایی باز و توجه جریانات ارتجاعی و مذهبی را جلب و به دولت حامی و پشتیبان آنها تبدیل شود. در واقع هر جا که جنگی در شرف وقوع باشد، جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد نیروی نیابتی خود را در آنجا تامین کند. سینه چاک کردن جمهوری اسلامی در"حمایت" از فلسطین و مردم غزه، تنها مصرف اش برای حفظ موقعیت خود در منطقه است. بحران در فلسطین برای جمهوری اسلامی، به منزله کارت بازی است که هر جا احتیاج داشته باشد به عنوان تهدیدی علیه دولتهای رقیب خود در منطقه از جمله اسرائیل و در سطح بین المللی رو میکند.

رویکرد جمهوری اسلامی در مورد مسئله فلسطین بر مدار جریانات وابسته

اسلامی موضوعیت دارد. از نگاه جمهوری اسلامی همه فلسطین یعنی حماس، حزب الله، جهاد اسلامی و دیگر جریانات اسلامی. تبلیغات سیاسی جمهوری اسلامی در مسئله فلسطین تا زمانی تداوم خواهد داشت که بتواند نیروهای متحد و نزدیک به خود را در آنجا داشته باشد. از اینرو پیش بردن جدال های خارجی خود در آن سوی مرزها، سیاستی است که تقریبا اکثر کشورهای مدعی قدرت در سطح منطقه و جهانی به آن وابسته هستند. به همان نسبت نیز همزمان، تباهی و فلاکت را برای مردمان آن مناطق به ارمغان میاورند. لذا دفاع ریاکارانه جمهوری اسلامی از مردم فلسطین و پرچم دروغین آن ابزاری برای بهبود موقعیت جریانات اسلامی و خود جمهوری اسلامی به نام دفاع از مردم فلسطین و در حقیقت سوءاستفاده از محرومیت مردم فلسطین در خدمت اهداف ارتجاعی خود است. جمهوری اسلامی مثل تمام دولتهای فاسد در دنیای عرب سرمایه گذاری بر مظلومیت مردم فلسطین، بر درد و رنج طولانی آنها از طرف دولت قومی-مذهبی اسرائیل را در خدمت اهداف ارتجاعی خود دنبال می‌کند.

جان و زندگی مردم غزه و فلسطین و لبنان همانقدر برای جمهوری اسلامی قابل اعتنا مییاشد که برای دولتهای مرتجع عربستان، قطر، مصر و… در منطقه، دولت هایی که محرومیت و جنایت علیه مردم فلسطین را ابزار معامله و بند و بست خود با دول مرتجع از جمله دولتهای غربی و خود اسرائیل کرده اند. برای این دول جنایتکار، زندگی کودکان و بزرگسال بی دفاع فلسطین از کمترین درجه اهمیت برخوردار است. به دست گرفتن پرچم حماس و حزب الله به نام مردم فلسطین و لبنان از طرف جمهوری اسلامی، دهن کجی به شعور و آگاهی میلیونها انسان نه تنها در ایران و جهان بلکه به مردم فلسطین می‌باشد.

مواضع ریاکارانه جمهوری اسلامی در قبال اوضاع امروز غزه، سرب گذاریست در گلوی میلیونها انسان بیگناه در فلسطین و غزه. به همان نسبت نیز گرفتن انگشت اتهام به سوی این میلیونها انسان در فلسطین و غزه به عنوان حماس و در راس آن جمهوری اسلامی از جانب اپوزیسیون راست پرو غرب جمهوری اسلامی و اینجا طیفی از ناسیونالیستهای کرد نیز، یعنی شریک شدن در جنایتی که امروز در غزه شاهد آن هستیم. برای این طیف مرتجع و خدمتگزار اهداف ضد انسانی و ارتجاعی و پرو نا تویی همه غزه یعنی حماس. مقاومت در فلسطین تنها از خطوط فکری حماس تغذیه می‌شود و در نهایت این حماس است که "نمایندگی" آن جامعه را بر عهده دارد. مسئله ای که برای هر انسان آگاه به مسائل اجتماعی دارای کمترین اعتبار خواهد بود

فلسطین، اپوزیسیون راست و احزاب ناسیونالیست کرد

اما اپوزیسیون های دست راستی جمهوری اسلامی با چه عینکی به اوضاع غزه و مسئله فلسطین مینگردند؟ از نگاه اپوزیسیون راست تمامیت ارضی خواه از جمله طیف پهلوی چی های فاشیست و احزاب ناسیونالیست کرد، همه فلسطین یعنی حماس و بعلاوه جمهوری اسلامی. هرجا اسمی از فلسطین به میان آورده شود، بلافاصله با برچسب جمهوری اسلامی به قضاوت در مورد آن خواهند نشست. از تریبون این جریانات، جامعه فلسطینیان را به عنوان یک مشت جریانات اسلامی رو به دنیا معرفی میکنند و یک قدم فراتر فلسطین را شش دانگ وابسته به جمهوری اسلامی میدانند.

بی دلیل نیست که در این مدت فاشیستهای طرفدار پهلوی و رسانه های وابسته به آن با تفکرات عرب سنتیزانه و به صرف ضدیت با جمهوری اسلامی، حاضرند هزاران هزار کودک و شهروند بی دفاع در غزه را یک جا در گورهای دسته جمعی دفن کنند. از طرف دیگر سکوت معنا دار احزاب ناسیونالیست کرد در قبال نسل کشی که امروز در غزه در جریان است، را باید هم بر همین معیار ارزیابی کرد. همزمان نیز ریاکارانه داد و فغان سر میدهند که: پس کردها چی؟ چرا کردها را فراموش کردید؟ غزه چه ربطی به کردها دارند؟ این توجیهات برای این طیف، اسم رمزی است برای سرپوش گذاشتن

بر جنایتی که در غزه در جریان است. وگرنه کیست که نداند که در جریان مبارزات کوبانی علیه داعش، حمایت جهانی نه از سوی دولتها بلکه مردم آزاد اندیش و متمدن را با خود همراه کرد. همان مردم امروز در سراسر جهان علیه قتل عام سیستماتیک مردم در غزه و فلسطین، صدای اعتراضی خود را بلند کرده اند. اما ظاهرا برای این قوم پرستان "مرگ خوب است اما برای همسایه".

در اظهار نظرهای فعالین ناسیونالیست کرد در شبکه های مجازی ، تا جای پیش رفته اند که منافع خود را در رابطه با مسئله فلسطین اینطور گره زده اند: جنگ کوتاه مدت و ماندن غزه بهترین حالتی است که کردها می توانند از آن نفع ببرند. به باور این دسته از ناسیونالیستها، تضعیف اسرائیل و حماس در این جنگ به منزله رسیدن کردها به نان و نوای میباشد. بدین صورت که اسرائیل ناچار میشود به دنبال یک شریک منطقه ای بگردد و این به نفع کردها خواهد بود. مدعی اند همزمان جمهوری اسلامی نیز به واسطه تضعیف حماس ضربه خواهد خورد . در نهایت این مسئله کشتار کردها از طرف ترکیه را با دشواری همراه خواهد کرد، چونکه خطر پیدایش یک حماس در کردستان را در بر خواهد داشت، چیزی که ترکیه از آن نفع نخواهد برد." فکر کنید که ناسیونالیستهای ترک یا عرب در مورد مردم کردستان اینطور اظهار نظر می کردند و از ادامه جنگ و کشتار در این جامعه به عنوان عاملی برای رسیدن به منافع" مردم خود" بهره می جستند. آیا مهر فاشیستی را بر پیشانیشان کوبیده نمیشود؟! ناسیونالیستهای کرد نشان میدهند که چقدر ظرفیت بالای در معامله گری بر سر جان کودکان و انسانهای بی دفاع را دارند. عمق قوم پرستی و عمق ارتجاع ناسیونالیستی در آنها چنان بالا است که يك نسل کشی عظیم و یک فاجعه بزرگ انسانی را در ترازوی معادلات خود مبنی بر نفع و زیان "ملت" کرد ارزیابی میکنند چیزی که جز ارزیابی از نفع و زیان و کور یا باز شدن امکان معامله خود با دولتهای بیشتر نیست.

عینک مشترک جمهوری اسلامی، اپوزیسیون راست و احزاب ناسیونالیست کرد

می بینید که هم جمهوری اسلامی و هم این احزاب در یک فرم مشترک در مورد مردم فلسطین و مسئله فلسطین توافق دارند. بنابراین جای تعجبی ندارد هر کدام در جهت تقویت جبهه خود و پیش بردن سیاستهای حقیر و غیر انسانی خود از ریختن خون هزاران کودک و زن و جوان و پیر در غزه این چنین به زنده باد و لعنت باد می پردازند. این نگرش مشترک و به تبع آن مواضع سیاسی هماهنگ در مورد مردم فلسطین اتفاقی نیست. هم جمهوری اسلامی و هم بخش عمده اپوزیسیون راست هر چند در تخصصات سیاسی روبروی هم قرار میگیرند، اما به شدت متعهد ایدئولوژیک های مذهبی و قومی میباشدند.

از جایگاه دولتها غربی نیز داستان بر این اساس استوار است. آنها نیز تلاش میکنند دشمنی خود با مردم فلسطین، ضدیت خود با حق زندگی این مردم و زیستن در سرزمینهای خود را به نام "تروریست حماس" توجیه کنند. آنها کشتار وسیع مردم، خانه بدوشی و اشغال محل زندگی و آواره کردن میلیونها انسان بی گناه و محروم را، به خاک و خون کشیدن جان هزاران انسان را به نام "مبارزه" با حماس توجیه می کنند.

گرایشات مذهبی مخالف و موافق نیز در کردستان ایران و عراق بر همین روال به دو دسته تقسیم شده اند. بخشی از ملاهای کرد مرتجع چه مخالف و چه موافق جمهوری اسلامی، حمایت از ” حماس “ را عین جهاد ترویج می‌کنند. در آن طرف مخالفینی هستند که با همان چرتکه احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد اقدام به تبلیغ علیه مسئله فلسطین می‌کنند. نزدیکی حماس به جمهوری اسلامی، بهانه ای گردیده برای این طیف که همه مردم غزه را با یک چوب به اتهام غیر خودی، غیر کرد، نا متحد ملت کرد برانند. فضای مجازی متعلق به بخشی از ناسیونالیسم کردی، تبدیل به تریبون هر ملای منبر نشین مرتجی گردیده که فجایع اخیر بر سر مردم غزه را بی ربط به ملت کرد میداند و همزمان مهر حماس را بر پیشانیشان میزند.

کردستان، جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست

اگر با همین پیش فرض به مسئله کردستان نگاهی بیندازیم، به سادگی درخواهیم یافت که در دستگاه فکری راست حال در قدرت یا خارج آن بروز اختلافات و جدال های قطب های سیاسی در آن در نهایت حامل یک خروجی میباشد. کردستان و مقاومت در آن از عینک جمهوری اسلامی یعنی جریانات ناسیونالیست کرد و تجزیه طلب. در چهل سال گذشته تا سال قبل و عروج خیزش انقلابی در ایران، جمهوری اسلامی بدون کمترین تخفیفی، با همان سیاست تبلیغاتی به جنگ مردم کردستان رفته است. در حالی که واقعیت مسلم در جامعه کردستان کاملاً بر خلاف این نوع سیاست و تبلیغات عرض اندام کرده است. سیاستی که چهل سال است علیه هر مبارزه و اقدام انقلابی در کردستان در جهت سرکوب آن در پیش گرفته است. دامنه نگاه از این عینک تنها جمهوری اسلامی را در بر نمیگیرد، بلکه طیف راست اپوزیسیون تمامیت خواه را هم با خود همراه کرده است. حداقل در جریان خیزش انقلابی سال گذشته به وضوح مسجل شده که چگونه این اپوزیسیون هم رکاب با جمهوری اسلامی، دقیقاً همان سیاست را از رسانه های دست راستی برای در هم شکستن اتحاد و همصدای سراسری تبلیغ میکردند.

دامنه توهم در این سیاست تا جای پیش رفته است که خود احزاب ناسیونالیست کرد نیز جایگاه خود را با همان عینک جمهوری اسلامی و تمامیت ارضی خواه میبینند و همه کردستان را ناسیونالیست و سر به این و آن حزب و جریان ناسیونالیست دسته بندی می‌کنند. در نتیجه، سیاست، تبلیغات و عملکرد همه اینها در رابطه با مبارزات در کردستان و مردم کردستان و با وجود قرار گرفتن در قطب های مخالف یکدیگر، اما در نهایت با یکسری احکام دلخواهی، از یک خروجی بیرون میاید.

بنابراین برای مردم آگاه و مترقی جامعه ایران، کاملاً محرز است که کارگران، زنان و مردم آزادیخواه در کردستان بر خلاف تمام این هیاهو های تبلیغاتی حکومتی و غیرحکومتی، پرچمدار آزادی و برابری هستند. مردم آزادیخواه کردستان همیشه حامی مردم محروم در فلسطین و علیه جنایات و بربریت دول اسرائیل بوده اند. هر قطره خونی که از مردم فلسطین در طول تاریخ و از جانب دولت فاشیست اسرائیل ریخته شده، زخمی عمیق بر قلب میلیونها انسان آزادیخواه در ایران کردستان است. ناسیونالیستهای مختلف کرد که امر و نسبت به این نسل کشی سکوت پیشه کرده اند، کسانی که مانند زلنسکی فاشیست که میگفت "نباید اوکراین فراموش شود"، میگویند "کردستان به خاطر فلسطین فراموش شده است"، بویی از انسانیت نبرده اند. آنها در این جنایت و توحش با سکوت یا به غرولند و اشک تمساح ریختن برای مردم کردستان و ادعای فراموشی این مردم به خاطر جنگ در فلسطین، عملاً بی ارزشی به جان و هستی مردم محروم را در نظر خود بیان می کنند. اینها به همان اندازه معضلات مردم کردستان و محرومیت این مردم برایشان مهم است که حماس و دولت کارتونی محمود عباس. جنایت و توحش هر کجای دنیا باشد، بمباران و کشتار مردم در ایران و کردستان ایران، در فلسطین یا سوریه و عراق و آفریقا و هر کجای دنیا باشد باید با سد اعتراض بشریت متمدن جواب بگیرد. امروز جهانیان به حق در دفاع از مردم محروم فلسطین، علیه نسل کشی اسرائیل و حامیان او به میدان آمده اند. این جنبش عظیم و انسانی در دفاع از مردم محروم فلسطین باید در همه دنیا مورد حمایت پرشور قرار بگیرد. کسان و جریاناتی که از این جنبش انسانی به بهانه های مختلف و به نام فراموشی مردم کرد، ناراحت و احساس بیگانگی میکنند، نه در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب جایی دارند و نه مدافع حق و حقوق انسانی آنها هستند. امروز از دریچه توحشی که اسرائیل به کمک دولتهای غربی و زیر چتر میدیای رسمی آنها به عنوان دستگاه پروپاگاندا جنگی علیه مردم فلسطین راه انداخته اند، مردم محروم در کردستان نیز دوستان و دشمنان واقعی خود را باز می یابند. ناسیونالیستهای کرد امروز هم یک بار دیگر دشمنی و فاصله خود با هر نوع انسان دوستی، صلح طلبی مردم کردستان و احساس همسرنوشتی آنها با مردم محروم فلسطین را به نمایش گذاشته اند.

۲۶ اکتبر ۲۰۲۳

کارگران کوره پزخانه ها و بردگی عریان

قادر محمودپور



(یک خانواده کارگری در بخش قالب زنی و تهیه خشت)

در کوره پزخانه از قانون کار و درمان خبری نیست و ساعات کاری در این مجتمعها به شانزده و هیفده ساعات می انجامد. بیمه بیکاری، تامین اجتماعی و حق و حقوق بازنشستگی موضوعیتی ندارد. بدلیل نوع کاری که کنتراتی می باشد در این زمینه خانوادهها و به طبع آن بزرگترهای خانوادهها ساعات کاری آن را تعیین کرده و به نوعی کنترل کار و نظارت بر آن را برعهده دارند. محیط کوره پزخانه ها و کار بردگی در آن ، نمونه بارزی است در برملا کردن ماهیت نظام ظالمانه، ضد انسانی و حریص سرمایه و دولت های سرمایه داری. کارگران کوره خانه ها از بزرگ تا کوچک بخاطر محرومیت مجبور به اشتغال دسته جمعی می باشند و سن کودکان کار این شغل زیان آور بعضاً به ۵سال هم می رسد! به دلیل فرهنگ و سنن کهن و مردسالاری زنان و کودکان جزو محروم ترین بخش تهیه خشت هستند! در این بخش زنان ضمن قالب زنی همراه با مردان، موظف به پخت غذا و کارهای دیگر مثل لباس شستن، نظافت و بهداشت بقیه اعضای خانواده هستند و روزهای تعطیلی که اکثراً جمعه ها و نیمی از پنج شنبه ها را در بر می گیرد، به کار خانگی مشغول هستند.

شرایط کار در کوره های آجرپزی تنها با برده وارترین و بی حقوقترین بخش کارگری قابل مقایسه است. قربانیان کوره پز خانه ها سال ها و دهه هاست از کودک و جوان تاسالمندان ، زن و مرد و اعضای ده‌ها هزار خانواده در این کوره پزخانه ها همراه آجرها می سوزند و به جای زندگی جان می دهند. بخش قابل توجه از افغانستانیهای مقیم ایران هم در این مجتمع های به کار اشتغال دارند. آنها هم به همراه همه اعضای خانواده از کوچک تا بزرگ مشغول به کارند. اگر کارگران کرد زبان و بخش‌های دیگر استخدامی از قبل داری وسایل و لوازم خانه هستند و با خود برای استفاده به کوره های آجرپزی که در مکانی دورتر از شهر و جای زندگی هستند، می برند، اما کارگران مهاجر افغانستانی از این امکانات محرومند و خود موظف به تهیه آن هستند. قوانین حاکم بر کوره خانه ها جنگلی تر و بی قانون تر از خود ”قانون کار“ جمهوری اسلامی است. ساعت کار تعیین شده و حقوق بازنشستگی و خسارت ناشی از سوانح کار و امنیت شغلی و بیمه و غیره هیچ معنای در این مراکز ندارد. کارفرما و دلالانی و یا به زبان عامی ”سرکارگر“ که عمدتاً از کردستان و از میان بعضاً روستاییان فاقد زمین و حاشیه نشینان شهرها به دنبال اصلاحات ارضی دهه چهل از دهات به شهرها به امید کار و امرار معاش روی آوردند می باشد.

بعنوان کمونیست کارهای زیادی باید کرد.
 کارهای زیادی میشود کرد. کل پیروزی و یا کل شکست هر دو ممکن و محتملند. جدالهای اساسی جهانی اند و خصلت کشوری خاصی ندارند. هرچند استنتاجات روشنی در مورد وظایف کمونیستی در هر کشور میتوان از این وضعیت به عمل آورد.
 بعنوان کمونیست باید در سنگربندی های معلومی حضور یافت. کمونیسم امروز فقط با حضور در این سنگرها مشخص خواهد شد. نه فقط باید جلوی تعرض فکری بورژوازی به مارکسیسم ایستاد، بلکه باید انتقاد زیر و رو کننده مارکسیستی، انتقاد کارگر به جهان سرمایه داری را با قدرت و کوبندگی به مراتب بیشتر در سطح جامعه طرح کرد. باید خرافات دموکراتیک، ناسیونالیستی، لیبرالی، مذهبی و انتقادات نیمبند نارضایان بورژوا به حاشیه های نظام موجود را از صحنه جازو کرد. باید صف سوسیالیستی کارگر را به میدان جدالهای اقتصادی و سیاسی تعیین کننده امروز کشاند. باید آلترناتیو کارگری را در برابر جهان امروز قرار داد. باید اشکال و قالبهای مبارزه رادیکال توده کارگران را تعریف کرد و گسترش داد. باید احزاب سیاسی روشن بین، رادیکال و کمونیست کارگری ایجاد کرد. باید ایجاد وحدت طبقاتی کارگر در سطح بین المللی را بعنوان یک امر عاجل عملی در دستور قرار داد.
 منصور حکمت
 مصاف های کمونیسم امروز
 درباره جدایی از حزب کمونیست ایران

نحوی وسیله ارتباطی این کارگران آگاه بود. رادیو کومه له و صدای انقلاب ایران در پخش کار و فعالیت این بخش کارگری نقش بسزای داشت و در رساندن اخبار اعتصابات آنان و رهنمودهای عملی آن به کمک هر چه بهتر پیش بردن فعالیت و خواسته های آنها تلاش می کرد. فعالین کارگری در کوره ها چه در میان مردم و چه خود به نحوی خود را به حزب کمونیست ایران - کومه له آن زمان متصل و مرتبط می دانستند. پخش اعتصابات و فعالیت کارگران آجری توسط رادیو کومه له به کارگران و فعالین این عرصه قوت قلب بیشتری می داد و در به ثمر رسیدن تلاش آنها انگیزه آنها را ده چندان می کرد!

در قسمت بعدی این نوشته سعی خواهیم کرد به تفاوت آجری به شیوه سنتی و مدرن (صنعتی) اشاره ای داشته باشیم.



(کارگران چرخش)



(کودک خردسال در حال چیدن آجر بمنظور خشک شدن قبل از انتقال به کوره برای سرخ شدن)

این نیروی عظیم ارزان را در کوره ها جمع میکنند همه کاره و ماورا هر قانونی هستند. بیش از هشتاد درصد کارگران کوره و خانواده های کارگری عازم کوره پز خانه ها را افراد یا خانواده هایی تشکیل میدهند که در دوازده ماه سال پنج تا شش ماه سال را باید چنان کار تحقیر آمیز در کوره و فشار کار "کنتراتی" را تحمل کنند که بتوانند با پولی که بدست میآورند شش ماه بیکاری بقیه سال را نیز با آن سپری کنند. فشار کار طاقت فرسا، ساعت کار ۱۴ تا ۱۸ ساعت در روز، نبود بهداشت، مشکل جدی مسکن، طوری که ۶ تا ۸ نفر در یک آلونک یا یک "خانه کاه گلی" کوچک جای داده میشوند. نبود آب آشامیدنی سالم و فشار کار غیر انسانی به کودکان که در میان آنها زیر ۷ سال هم وجود دارد شرایطی به این بخش از کارگران تحمیل کرده است که بعد از چند سال کار در کوره پزخانه به بزرگترین بیماریهای جسمی و مزمن روبرو و مبتلا میشوند. گرمادگی، کم آب بدن، افزایش بیش از حد دمای بدن و جریان خون، روماتیسم، کرختی تنگی نفس، سرفه، بیماری های مهلک تنفسی و ریوی، ناراحتی پوست، ناراحتی های چشمی، ناراحتی های درد مزمن مفاصل و عضلات بدن، و دیسک کمر و بیماری ریه، کلیه ها و آرتروز گردن و فقرات و زانو، بیماری های انگلی و غیره از جمله این بیماریها است. کارگران در بخشهای مختلف از جمله در قسمتهای "قرمزدار"، چرخ کیش" و "کوره سوز" به کار واداشته می شوند که بخش کوره سوز خطرناک ترین آن می باشد.

به دلیل استشمام قیر و سوختی که برای کوره به کار می رود، کارگران این بخش غالباً به بیماری تنفسی و آسم دچار می شوند و بعضاً مبتلا به سرطان ریه. تنها در همدان در سال ۱۳۶۳ حدود ۱۸۰ کوره آجری وجود داشت ، جای که من خود تا زمانی که به کار سیاسی علنی روی آوردم، مشغول به کار بودم. کم و بیش در شهرهای دیگر مثل تهران، ملایر، شبستر و تبریز و بوکان در این حدود کوره های آجری وجود دارد. خلاصه از هر سو به این مراکز و شرایط کار آن نگاه میکنید جز استئمار، زور گویی، حق کشی محض، فریب و تن دادن به کار واقعا بردگی هیچ اثری از یک زندگی انسانی و مثبتی در آن نمیتوان دید.

کارگران این بخش از هیچ تشکلی علنی و صنفی برخوردار نیستند. تنها نیروی که در دهه ۶۰ در سازماندهی و آگاهی این بخش و اعتراضات کارگری آنان فعالیت داشت بخش پیشرو آنها، که اکثر با کومه کمونیست دهه ۶۰ در ارتباط بودند و بطور مخفی در میان کارگران مشغول به فعالیت بودند، از کومه له کمونیست و رادیو صدای انقلاب ایران، آن زمان نشات می گرفتند. این رادیو به

HEKMATIST.COM

نينا

نشریه دفتر كردستان حزب حكمتيست (خط رسمي)

سر دبیر: وریا نقشبندی
verya.naksh@gmail.com

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی
dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
Khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتوحی
aso.fotuhi@gmail.com

دبیر دفتر كردستان: سهند حسینی
Sahand.sabet@gmail.com

سایت آرشیو
آثار منصور حکمت
Hekma.public-archive.net

اینستاگرام دفتر كردستان:
instagram.com/d.k.hekmatist

تلگرام حزب

HekmatistXateRasmi@

فیسبوک حزب

Facebook.com/HekmatistX

رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

/Instagram.com/radioneena

نينا را بخوانيد و به
ديگران پيرتوصيه
کنيد



نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی























